یادداشت میهمان

شکست آمریکا در توافق با حماس!؟

۱- در ۱۵ ماه گذشته نتانیاهو از «پیروزی مطلق بر حماس» و بایدن از «نابودی توان رزمی حماس» سخن می‌گفتند، اما توافق اعلام شده نشان داد که نه از آن پیروزی و نه از آن نابودی هیچ نشانه‌ای وجود ندارد، چرا که با پیروزی مطلق و نابودی دشمن خود، دیگر نیازی به توافق با آن وجود ندارد! نتانیاهو حتی نتوانست به هدف کوچاندن یک میلیون از مردم غزه برسد و مردم غزه پای فلسطین ماندند.

لذا: اولا اولین و مهم‌ترین عاملی که اسرائیل مجبور به تن دادن به توافق شد، صبر و تاب‌آوری مردم غزه بود که یک لحظه هم صحنه را خالی نکردند و کمترین تردیدی در انتخاب مسیر درست به خود راه ندادند. ایستادگی و تاب‌آوری مردم و رزمندگان غزه در کنار انفعال و عدم مقاومت ارتش سوریه و نتیجه این دو اتفاق تجربه ارزشمند مضاعفی را برای ملت‌ها رقم زد. مردم غزه اسرائیل را مجبور به اذعان به یک قدرت تاثیرگذار و توافق با قدرتی کرد که ادعای نابودی آن را داشت، اما ارتش سوریه با انفعال و عملکرد خود اسرائیل را بر مردم مسلط کرد! همان‌گونه که رهبرمعظم انقلاب فرمودند که تحولات و سقوط سوریه یک تجربه ناشی از غفلت و تاب نیاوردن ارتش سوریه در مقابل فشارها و توطئه‌های آمریکا و اسرائیل بود؛ توافق اسرائیل با حماس نیز یک تجربه ناشی از هوشیاری و بصیرت و صبر مردم و رزمندگان غزه بر مشکلات و تاب‌آوری در مقابل فشارهای دشمنان کینه‌توز و عنود است. لذا توافق اعلام شده تاکید و اذعانی به عمیق‌تر و بیشتر شدن وجه اجتماعی و مردمی جنبش حماس می‌باشد.

تاب‌آوری مردم غزه نشان داد یک ملت با دست خالی و با تکیه بر ایمان و اعتقاد خود می‌تواند دشمن‌ترین دشمن خود را مجبور به تن دادن به خواسته‌هایش کند و او را علی‌رغم تبلیغات پر حجم سیاسی-رسانه‌ای به زانو درآورد و البته که هزینه دارد و صد البته که هزینه آن کمتر از هزینه سازش و تسلیم و نابودی است! این دلیل و اثبات منطق و سخن رهبری است که فرمودند «آنها به این خیال بودند که مردم را زیر فشار قرار بدهند تا آنها خودشان علیه حماس بایستند و قیام کنند؛ عکس شد؛ مردم بیشتر طرفدار حماس شدند».

ثانیا اسرائیل با این توافق در کمترین حالتی که قابل تصور است تهدید علیه خود را تقویت و تشدید کرد چرا که با این توافق حداقل سه هزار نیروی آبدیده و با انگیزه و مقاوم را در مرحله اول به کادر سازمان مقاومت غزه تزریق می‌کند که هرکدام از آنها خود یک یحیی سنوار هستند و همان‌گونه که یحیی سنوار پس از آزادی از زندان بزرگ‌ترین عملیات اطلاعاتی –نظامی و امنیتی تاریخ را علیه اسرائیل طراحی و اجرا کرد، قطعا سه هزار زندانی آزاد شده در این توافق نیز خواهند توانست با انگیزه‌تر به طراحی عملیات‌های بزرگ‌تر و تاریخ‌ساز‌تر دست بزنند، بخصوص که تجربه موفقیت‌آمیز طوفان الاقصی را پیش رو دارند، آنگونه که اکنون سازماندهی و فرماندهی حماس بر عهده محمد السنوار است. لذا اسرائیل باید منتظر عملیات‌های بزرگ‌تری در آینده باشد!

آمریکا و دنیای غرب حامی اسرائیل که تمام تلاش و امکانات خود را برای نابودی حماس به‌کار گرفته بودند، اکنون با این توافق نشان دادند با جنایت‌بارترین جنگ تاریخ و با برنامه‌ریزی گسترده‌ای که برای نابودی مقاومت در کل منطقه کردند؛ نتوانستند اسرائیل را از بحران امنیتی خارج کنند و همچنان از زنده بودن و تاثیرگذاری قدرت حماس نگرانند.

ثالثا در منطق آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها کشتار مردم و تخریب زیرساخت‌ها یعنی پیروزی، اما مقاومت غزه با پایمردی و صبر خود محاسبات دشمن را عوض کرد و به فرمایش رهبرمعظم انقلاب «احمق‌ها تصور نکنند با بمباران مردم پیروز شدند». لذا این توافق نشان داد کسانی که با اظهار خوشحالی از سقوط دولت سوریه تصور می‌کردند جبهه مقاومت ضعیف شده؛ سخت در اشتباه بودند و درک درستی از مقاومت و جبهه مقاومت نداشتند. چون این توافق می‌بایست هفت ماه قبل حاصل می‌شد؛ اما صهیونیست‌ها تصور می‌کردند با کشتار مردم و تخریب زیرساخت‌ها می‌توانند به اهداف خود یعنی نابودی حماس و آزادی اسیران صهیونیستی برسند، اما با کشته شدن تعداد بیشتری از اسیران و صدها سرباز اسرائیلی مجبور شدند برای اینکه تعداد بیشتری از اسیران آمریکایی و اسرائیلی کشته نشوند، تن به توافق دهند.

۲-علی‌رغم ادعاهای بایدن و ترامپ که هرکدام می‌خواهند برای خود دستاوردسازی کنند، اسرائیل با این توافق هم آسیب‌پذیرتر و شکست‌پذیرتر خواهد شد و هم نشان داد که آسیب‌پذیرتر و شکست‌پذیرتر از آنچه متصورند، هستند. هرچند که ژست صلح‌طلبانه بایدن و ترامپ در حالی است که اولا با حمایت‌ها و پیشرفته‌ترین سلاح‌های خود فاجعه‌آمیزترین جنگ تاریخ را رقم زدند و ثانیا در حالی برای خود باپرستیژ صلح دستاوردسازی می‌کنند که همزمان با سخنان آنها غزه و جنوب لبنان و مناطق مختلف سوریه زیر بمب‌های آمریکایی و غربی بودند!

۳- جیمز فرانسیس برنز وزیرخارجه دولت ترومن طراح اصلی خاورمیانه جدید بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۴ همزمان با اعلام پایان جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل گفته بود «همه بازی برای ایجاد اسرائیل اولین قدم سیاست نابودی و تجزیه همه کشورهای اسلامی است». اکنون پس از حدود ۸۰ سال از بیان این سخن، توافق اسرائیل با حماس نشان داد که آمریکا هنوز در اولین قدم خود درجا می‌زند و نتوانسته امنیت پادگان نظامی خود در منطقه را تامین و تضمین کند!

در ماه‌های گذشته از یک‌سو روزنامه واشنگتن پست اذعان کرد «واقعیت این است که دولت آمریکا راهبرد جنگ اسرائیل را رهبری می‌کند»! و از سوی دیگر خود روزنامه صهیونیستی معاریو اعتراف کرد «اسرائیل پیمانکار نظامی آمریکا و چیزی بیش از یک چوب در دستان آمریکا نیست»! لذا توافق اعلام‌شده، توافق اسرائیل با حماس نیست بلکه توافقی بین آمریکا به عنوان قدرتی با پیشرفته‌ترین سلاح‌های مدرن دنیا با حماس به‌عنوان یک گروه مقاومت محصور در یک وجب خاک و با دست خالی است!

اینکه یک دولت مدعی ابرقدرتی با یک گروه کوچک مقاومت مجبور به توافق می‌شود؛ این خود بزرگ‌ترین پیروزی برای حماس و بزرگ‌ترین شکست ترمیم‌ناپذیر برای آمریکاست! به گفته هنری کسینجر «در جنگ نامتقارن اگر گروه کوچک‌تر زنده بماند بُرده و اگر طرف بزرگ‌تر به اهدافش نرسد باخته است»!

۴-طبق برنامه آمریکا و اسرائیل قبل از طوفان‌الاقصی تصمیم به آغاز پاکسازی غزه در ۱۴اکتبر و شروع جنایاتی که در ۱۵ ماه اخیر انجام دادند، گرفته بودند تا برای همیشه پرونده فلسطین را ببندند که اگر طوفان الاقصی رخ نمی‌داد چه بسا به اهداف خود یعنی نابودی کل مقاومت در منطقه و کشورهای اسلامی می‌رسیدند، اما طوفان‌الاقصی آمریکا را از رسیدن به این هدف شوم خود بازداشت و توافق آتش‌بس غزه نتیجه شکست اهداف آمریکاست! و این پیروزی بزرگی برای مردم و رزمندگان غزه است که با ایستادگی و صبر خود در یک جنگ وجودی خطر بزرگی را با دادن بزرگ‌ترین هزینه‌ها از سر منطقه دور کردند، هرچند برخی کشورهای منطقه قدر این جانفشانی را ندانستند و نمی‌دانند و در مقابل این همه جنایت سکوت و خیانت کردند! نتانیاهو فرمان اجرای این توطئه خبیثانه را یک هفته قبل از ۷ اکتبر در سازمان ملل صادر و ادعا کرد «۹۵ درصد اعراب با اسرائیل رابطه دارند و می‌ماند پنج درصد اهل غزه، که آنها هم در این معادله هضم خواهند شد»! اما اکنون نه تنها نتوانستند مردم غزه را در معامله قرن خود هضم کنند، بلکه مجبور شدند به خواسته‌های همان ۵ درصدی از اعراب که غیرت و مردانگی در وجودشان موج می‌زند، تن دهند و با آنها سر میز مذاکره بنشینند و توافق امضا کنند!

۵-پس از اعلام توافق آتش‌بس ترامپ ادعا کرد «به همکاری با اسرائیل ادامه خواهم داد و این تازه شروع چیزهای بزرگی است از طریق قدرت»! علی‌رغم ژست صلح‌طلبانه، این سخن یعنی اینکه ترامپ ادامه دهنده همان راه بایدن در کمک به اسرائیل و حمایت از جنایت‌های این رژیم جعلی است. لذا آمریکای ترامپ پس از توافق غزه همچون آمریکای بایدن پس از توافق آتش‌بس لبنان به دنبال اهداف و نقشه‌های جدیدی در منطقه است و نباید از نقشه‌های بعدی دشمن غفلت کرد! هر چند ترامپ بار دیگر به هدف خود که ادعا کرده «از ضرب آهنگ این آتش‌بس برای گسترش معاهده تاریخی آبراهام استفاده خواهیم کرد»، نخواهد رسید!

۶- وارد کردن بزرگ‌ترین ضربه اطلاعاتی- امنیتی- نظامی و سیاسی به رژیم صهیونیستی، ایجاد بیداری در افکار عمومی جهان و نفرت از آمریکا و اسرائیل در دنیا، هدف قرار گرفتن سرتاسر مناطق سرزمین‌های اشغالی و تمام کشتی‌ها و نفتکش‌ها به مقصد این رژیم برای اولین بار در تاریخ ۷۵ سال گذشته و ناتوانی آمریکا از تامین امنیت اسرائیل، باز شدن پرونده جنایات اسرائیل در دادگاه لاهه و صدور حکم بازداشت نخست‌وزیر و وزیر جنگ اسرائیل به علت ارتکاب جنایات جنگی و نسل‌کشی برای اولین بار از زمان تاسیس این رژیم جعلی، و ناتوانی اسرائیل در نابودی مقاومت و... همه از برکات طوفان الاقصی و صبر و پایمردی مردم غزه است که نشان دادند به واقع «اسرائیل از لانه عنکبوت هم سست‌تر است» و به گفته آیلان پاپ مورخ اسرائیلی «عوامل زیادی، از ریاست‌جمهوری ترامپ گرفته تا انزوای بین‌المللی اسرائیل وجود دارد که نشان می‌دهد صهیونیسم در حال ورود به آخرین مرحله خود قبل از فروپاشی است».

دکتر محمدحسین محترم

گزارش خبری تحلیلی کیهان

وظیفه دولت حل مشکلات است نه تکرار آن

وظیفه دولتمردان حل مشکلات است و نه صرفا بازگو کردن آن برای مردم، چرا که مردم خود با تمام وجود مشکلات را حس کرده‌اند و به امید رفع آن پای صندوق‌های رأی رفته و مدیران کشور را انتخاب کرده‌اند.

تقریبا ۵ ماه از استقرار دولت چهاردهم می‌گذرد؛ در این مدت تقریبا یکی از رویه‌های ثابت برخی دولتمردان در سخنرانی‌های‌شان تکرار مشکلات کشور و گلایه از آن بوده است؛ اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که مگر آنها با علم به این مشکلات و وعده حل آن، مسئولیت اجرائی کشور را نپذیرفتند؟ مگر دولت‌های قبل سکان اجرائی کشور را بدون هیچ مشکل و چالشی تحویل گرفتند که دولتمردان چهاردهم چنین انتظاری داشته باشند؟

اساسا مگر می‌توان دولتی را در میان کشورهای جهان پیدا کرد که چالشی بر سر راه مدیریت امور کشور نداشته باشد؟ وظیفه مسئولین در اقصی نقاط دنیا حل مشکلات و چالش‌های موجود کشورشان برای بهبود شرایط مردم و تأمین منافع ملی است و به همین دلیل از طرف مردم انتخاب می‌شوند.

در دولت چهاردهم اگر نگوییم خود مسئولان دولتی، دست‌کم رسانه‌های وابسته به دولت دوست دارند بیش از آنکه به حل مشکلات و ارائه برنامه برای آن بپردازند، مشکلات را به میان مردم بکشانند و در مقابل چشم آنها آه و ناله کنند.

چه کسی و چرا مردم را ناامید می‌کند؟

روز گذشته محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور به همایش شرکت‌های برتر ایران رفت و در جمع آنها گفت: «کل درآمد نفت شما از فروش اسباب‌بازی و عروسک برخی کشورها همیشه کمتر بوده است.» فارغ از اینکه این ادعای آقای عارف، خالی از مناقشه نیست، ایشان در سخنرانی‌شان نکات قابل‌قبول دیگری هم گفتند اما برخی رسانه‌های وابسته به دولت ترجیح دادند با برجسته کردن همین جمله به خودتحقیری بپردازند. آقای عارف البته پیش‌تر نیز اظهارات ناامیدکننده و غیرواقعی دیگری را در تریبون‌های رسمی بیان کرده بود که آن زمان نیز دست‌آویز رسانه‌های داخلی و خارجی برای خودتحقیری شده بود. او ۲۸ آذر ۱۴۰۳ در بیست‌ودومین نمایشگاه بین‌المللی محیط زیست گفته بود: «خداوکیلی راهی جز گریه کردن به حال منابع طبیعی و آینده کشورمان نداریم.» آقای عارف در همان برنامه باز هم با حالتی گلایه‌گونه و از سر استیصال گفتند: «ناترازی برق را می‌توانیم با خواهش کمتر کنیم. ناترازی آب را چه کار می‌توانیم بکنیم؟»

متأسفانه مشابه همین اظهارات از جانب رئیس‌جمهور نیز مطرح شده است. آقای پزشکیان ۲۱ دی‌ماه ۱۴۰۳ به میان مردم زابل رفته بود که در جمع آنها گفت: «وضعیت امروز زابل نسبت به ۵۰ سال قبل که من اینجا حضور داشتم بهتر نشده و بدتر شده است.» او یک روز بعد یعنی ۲۲ دی‌ماه نیز در اجلاس رؤسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم پزشکی بدون ارائه هیچ راهکار خاصی گفت: «تجربه نشان داده است بخشی از ارزهایی که برای واردات دارو و یارانه آن می‌دهیم، گم می‌شود.»

آقای پزشکیان فردای آن روز در ۲۳ دی‌ماه طی سخنانی در هیئت امنای صندوق توسعه ملی باز هم اظهارات ناامیدکننده دیگری مطرح کرد و گفت: «به دنبال رفع ناترازی‌های انرژی هستیم، اما تا امروز از هر راهی که خواستیم اقدام کنیم، با یک مشکل دیگر مواجه شده‌ایم.» رئیس‌جمهور روز گذشته نیز اگرچه با نیت دلسوزی اما باز هم اظهارات ناامیدکننده دیگری از یک تریبون رسمی بیان کرد: «تهران با این روندی که رشد می‌کند امکان زیست در آن نیست... این‌جور که ادامه می‌دهیم خودمان را داریم به نابودی می‌بریم.» اینها فقط گوشه‌ای از اظهارات اخیر رئیس‌جمهور و معاون اول ایشان است و مسلما اگر در دامنه جست‌وجو را در ماه‌های دیگر نیز ادامه دهیم متأسفانه به اظهارات مشابه دیگری نیز برمی‌خوریم؛ کمااینکه شاه‌بیت گفت‌وگوی تلویزیونی رئیس‌جمهور در ۱۲ آذر ۱۴۰۳ «نداریم، نمی‌شود و نمی‌توانیم» بود.

دولتی‌ها چه سودی می‌برند؟

علاوه بر رئیس‌جمهور و معاون اولش، اظهارات ناامیدکننده در میان سایر مقامات دولتی نیز ظاهرا تبدیل به امری رایج شده است. آقای سید عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ۲۳ دی‌ماه ۱۴۰۳ در نشست خبری خود گفت: «کل جامعه دچار اغتشاشات ذهنی و معرفتی است.» او در ادامه نشست خبری خود باز هم از این دست اظهارات مطرح کرد و گفت: «اعتماد مردم به حاکمیت و حکمرانی به‌شدت کاهش پیدا کرده است.»

وزیر اقتصاد نیز همیشه پای ثابت سخنان ناامیدکننده بوده است. آقای همتی ۱۳ آذر ۱۴۰۳ با گفتن این جمله که: «دستمان در پرداخت یارانه تنگ شده است.» خاطرات دوران ریاست‌جمهوری حسن روحانی را برای مردم تکرار کرد. زمانی که علی طیب‌نیا وزیر وقت اقتصاد در مرداد ۱۳۹۴ گفت: «شب‌هایی که قرار است یارانه بپردازیم، شب مصیبت عظمای دولت است.» و یا محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه وقت در مرداد ۱۳۹۹ می‌گفت: «پرداخت یارانه نقدی، کمک معیشتی و حقوق‌ها از مصائب سازمان برنامه و بودجه است.»

ما نمی‌دانیم دولتی‌ها از کاشتن بذر یأس و ناامیدی در دل مردم چه سودی می‌برند اما شباهت دولت آقای پزشکیان با دولت آقای روحانی در این زمینه باعث می‌شود این گمانه‌زنی تقویت شود که اظهار عجز و گلایه از سوی مسئولان در میان مردم ممکن است با هدف زمینه‌سازی برای برخی اهداف سیاسی باشد.

تأکید رهبر انقلاب بر حفظ امید و امیدآفرینی

اظهاراتی از این دست در حالی مطرح می‌شود که کمتر از دو هفته پیش رهبر انقلاب در دیدار مردم قم؛ با بیان اینکه «هرگز نگذاریم چراغ امید خاموش بشود.» فرمودند: «ما بایستی به هدایت الهی امیدوار باشیم، به کمک الهی امیدوار باشیم، به نیرویی که خدا به ملّت‌ها داده امیدوار باشیم. درست نقطه مقابل آن کاری که دشمن می‌خواهد بکند که امید را از دل جوان‌های ما خارج کند، آنها را مأیوس کند، همه کسانی که در زمینه‌های تبلیغاتی مخاطبی دارند، می‌توانند حرف بزنند، زبان گویایی دارند، یکی از بزرگ‌ترین و اوّلی‌ترین اهدافشان بایستی این باشد که امید را در دل‌ها زنده کنند و حرف ناامیدکننده بر زبان جاری نکنند.»

این اولین بار نبود که رهبری نسبت به حفظ امید مردم هشدار می‌دادند. ایشان پیش‌تر بارها بر «امید» و «امیدآفرینی» در جامعه تأکید کرده و ۲۲ خرداد ۱۴۰۱ به صراحت گفتند: «هر که مردم را از آینده ناامید کند، چه بداند و چه نداند به سود دشمن کار می‌کند.»

وظیفه دولت حل مشکلات است نه تکرار آن

آنچه مسلم است بیان یکسویه مشکلات بدون ارائه برنامه و راهکار از جانب مسئولان اجرائی کشور به چیزی جز ناامید کردن مردم منجر نمی‌شود. وظیفه دولتمردان حل مشکلات است و نه صرفا بازگو کردن آن برای مردم، چرا که مردم خود با تمام وجود مشکلات را حس کرده‌اند و به امید رفع آن پای صندوق‌های رأی رفته و مدیران کشور را انتخاب کرده‌اند.

خبر ویژه

فساد هنگفت کرسنت و هزینه گزاف حمایت از متهمان

تعلل دستگاه قضائی در نهائی کردن پرونده متهمان فساد کرسنت و خسارت هنگفت حاصل از آن، موجب فرار به جلو آنها و حامیان سیاسی‌شان در طیف مدعی اعتدال و اصلاحات شده است.

هرچند که برخی تصور می‌کنند این رویکرد صرفاً صبغه سیاسی دارد اما به نظر می‌رسد با توجه به رشوه‌های سنگین رد و بدل شده در این قرارداد و برخی قراردادهای ناسالم نفتی دیگر در دولت مدعی اصلاحات، احتمالاً باید رد دلارهای نفتی حاصل از زد و بند را هم پیگیری کرد.

خبرگزاری‌ها اخیراً گزارش دادند که پس از توقیف ساختمان شرکت ملی نفت ایران در لندن، ساختمان این شرکت در روتردام هلند نیز به دلیل پرونده کرسنت مصادره شد. این ساختمان به‌علت بدهی (جریمه) بیش از ۲.۶ میلیارد دلاری شرکت ملی نفت (NIOC) به شرکت کرسنت توقیف و در تاریخ ۲۰آوریل ۲۰۲۳، به شرکت Heuvel واگذار شد. حکم توقیف موقت این ساختمان در ۲۰ مه ۲۰۲۲ به درخواست کرسنت صادر و دادگاه هلند هشت ماه بعد آن را تأیید کرد. این مبلغ بخشی از غرامت ۱۸ میلیارد دلاری ادعا شده از سوی شرکت اماراتی کرسنت است.

یادآور می‌شود این قرارداد خسارتبار در دولت خاتمی و وزارت بیژن زنگنه منعقد شد اما طیف آلوده و متهم در پرونده و حامیان آن مدتی است که ادعا می‌کنند پرونده در حال رتق و فتق بود اما سعید جلیلی در دبیری شورای عالی امنیت ملی مانع از حل و فصل ماجرا شد و بنابراین خسارت حاصله، متوجه اقدام اوست!

در این زمینه یک وکیل آلوده زنجیره‌ای ضمن متهم کردن جلیلی نوشت: چرا پرونده‌ای مسکوت مانده و رسیدگی نمی‌شود که وزیر محترم نفت سابق آقای مهندس زنگنه وی را به کارشکنی و جلوگیری از اجرای قرارداد مهم و حیاتی کرسنت متهم نموده که اجرای آن می‌توانست صدها میلیارد دلار برای کشور درآمد ایجاد کند و عدم اجرای آن تاکنون باعث محکومیت کشور به پرداخت ده‌ها میلیارد دلار جریمه در دادگاه‌های بین‌المللی گردیده است.

روزنامه ایران هم در تیتری تحت عنوان «خسارت کارشکنی» نوشت: سیاسی کاری «سایه نشینان» یک بار دیگر به ایران خسارت زد؛ این بار این ساختمان شرکت ملی نفت در «روتردام» هلند بود که در ازای بخشی از غرامت ۱۸ میلیارد دلاری ادعا شده از سوی شرکت اماراتی کرسنت (الهلال) به توقیف درآمد. ۹ ماه پیش هم دادگاهی در انگلیس حکم توقیف ساختمانی متعلق به شرکت ملی نفت ایران به ۱۲۵ میلیون دلار را در ازای بخشی از خسارتی که کرسنت با حکم دادگاه بین‌المللی مطالبه می‌کند، صادر کرد. بر اساس اظهارات زنگنه، دستیابی به تفاهم با کرسنت در زمان قائم‌مقامی علی کردان در وزارت نفت با «تشر روزنامه کیهان» و ارسال نامه جلیلی به رئیس‌جمهوری وقت و ابراز این نظر که «شایسته نیست این قرارداد فساد‌آلود در دولت شما انجام شود» و «ضرری که از محل لغو قرارداد می‌کنیم به یک میلیارد هم نمی‌رسد» به سرانجام نمی‌رسد.

فرار به جلوی متهمان پرونده فساد کرسنت و حامیان سیاسی و رسانه‌ای آنها در حالی است که آقای روحانی آذرماه سال ۱۳۸۱ و از جایگاه دبیر شورای عالی امنیت ملی، با ارسال نامه‌ای خطاب به رئیس دولت وقت (خاتمی)، به عملکرد بیژن زنگنه وزیر نفت به شدت اعتراض کرده و اقدام او در انعقاد قرارداد با شرکت اماراتی «کرسنت» را بیرون از چارچوب قانون و از طریق «واسطه» و دارای آثار منفی فراوان برای کشور دانسته بود.

روحانی در این نامه هشدار داده بود: «عقد قرارداد طولانی گاز با شرکتی غیرمعتبر که بنابر گزارش‌های دریافتی از وزارت نفت طی سال‌های گذشته عملکردی ضعیف و توأم با نادیده گرفتن حقوق ایران در ارتباط با میدان نفتی مبارک داشته، تکرار تجربه تلخی است که سالیان دراز گرفتار آن خواهیم بود... شرایط بازار موجب گردیده که قیمت و شرایط قراردادی مذاکره شده در مقایسه با منطقه بسیار پایین و غیرمطلوب باشد. قرارداد کرسنت احتمالاً آثارمنفی اقتصادی دراز مدت بر بازار گاز کشور خواهد داشت و هیچ منفعت سیاسی نیز در پی نخواهد داشت. از حدود یک سال پیش سؤالاتی از وزیر نفت درباره قرارداد کرسنت مطرح کرده‌ام که با وجود دستور شما، پاسخی دریافت نشده است... قرارداد مذکور از طریق واسطه‌ها و عدم ارتباط مستقیم دولتی با یک شرکت غیرمعتبر به امضا رسیده است».

یادآور می‌شود قیمت گاز در قرارداد ۲۵ ساله کرسنت، یک چهاردهم قیمت متعارف گاز در منطقه و جهان بود و دلالان و رشوه دهندگان در آن نقش اصلی را ایفا کرده بودند. تثبیت این قیمت می‌توانست دیگر خریداران گاز ایران را هم طلبکار کند. آقای زنگنه سال ۱۳۹۲ پس از معرفی به عنوان وزیر نفت، وعده داد که دو هفته‌ای پرونده کرسنت را مختومه می‌کند! او آن زمان مدعی شده بود «اصلاً در هیچ جایی بحثی برای این که خسارتی پرداخت کنیم، وجود ندارد و کلاً این بحث یک جنگ روانی مضحک است و هیچ پایه‌ای ندارد»! اما پس از انتشار خبر محکومیت کشورمان در این پرونده، اقدام به فرافکنی برای فرار از مواخذه قانونی و تحمل مجازات شد.

این نکته هم گفتنی است که در قراردادهایی مانند کرسنت، توتال و استات اویل، اغلب پای رشوه در میان بوده است؛ به عنوان مثال شرکت توتال متهم است هنگام وزارت زنگنه در دولت اصلاحات، به تیمی که در رأس مدیریت آن مهدی هاشمی بوده، رشوه ۳۰ میلیون دلاری داده است. توتال به همین دلیل در فرانسه به جریمه ۵۰۰ هزار یورویی محکوم شد.

با وجود این گذشته تاریک، مجدداً در دولت روحانی قرارداد دیگری با توتال امضا شد که صرفاً به ارائه اطلاعات سرّی مخزن پارس جنوبی به توتال و عهدشکنی بعدی توتال ختم شد و حال آنکه شرکت فرانسوی همزمان در بخش قطری این مخزن بزرگ در حال فعالیت گسترده است.

از دیگر یادگاری‌های تیم زنگنه، حذف کارت سوخت از سال ۹۴ به مدت چهار سال بود که موجب تشدید مصرف (قاچاق) روزانه ۲۰ میلیون لیتری بنزین شد و با احتساب روزانه ۱۰۰ میلیارد تومان قاچاق، ۱۴۴ هزار میلیارد تومان را از جیب مردم به حلقوم قاچاقچیان ریخت. پس از آن هم تصمیم ناگهانی در سه برابر کردن قیمت اتفاق افتاد که به موج سواری ضد انقلاب و حوادث تلخ آبان ۹۸ ختم شد.

گماشتن بیژن زنگنه به وزارت نفت در دولت روحانی، موجب شد شکایت ایران در محاکم بین‌المللی مبنی بر وقوع فساد در پرونده کرسنت و باطل بودن قرارداد به خاطر وقوع فساد، پذیرفته نشود و حال آن که دادگاه تا قبل از این انتصاب، استدلال ایران را پذیرفته بود.

آقای مطهری! فریب جریان تحریف را درباره مذاکره نخورید

علی مطهری نماینده سابق مجلس در اظهاراتی متناقض، از یکطرف تصریح کرد ترامپ فردی غیر قابل پیش‌بینی است و از سوی دیگر مدعی شد او یک فرصت است و می‌توان با او مذاکره کرد.

وی درباره نگرانی‌هایی که نسبت به آمدن ترامپ وجود دارد، گفت: موضوع مبهم است و این امر بستگی به رفتار دولت جدید آمریکا دارد؛ به خصوص آنکه ترامپ ثابت کرده یک فرد غیرقابل پیش‌بینی است. از این جهت است که بازگشت او، هم می‌تواند به نفع ما در ایران تمام شود و هم می‌تواند به ضرر ما تمام شود. ما باید متناسب با اقدام و رفتار دولت جدید در آمریکا عمل کنیم و در نشان دادن واکنش، عجله و شتابی به خرج ندهیم.

مطهری در ادامه بر خلاف واقعیت موجود گفت: آن چیزی که روشن است، دولت جدید در آمریکا تمایل خود را برای مذاکره و توافق با ایران نشان داده(!؟) و جایگاه ایران هم جایگاه خوبی است. یعنی هم از نظر منطقه‌ای و هم از نظر جهانی شرایطی به وجود آمده که اکنون ایران می‌تواند با برخورداری از یک جایگاه مناسب و از موضع برابر، مذاکرات با آمریکا را انجام دهد.

وی گفت: من ترامپ را یک فرصت می‌دانم؛ چون یک آدم معامله‌گر و تاجر مسلک است و اتفاقاً به همین دلیل، ایران به شکل راحت‌تر و بهتری می‌تواند با دولت جدید آمریکا وارد مذاکره مستقیم و توافق شود تا به اهداف و منافع خودمان برسیم. بله ترامپ ثابت کرده که آدمی عجیب وغریب و غیرقابل پیش‌بینی است، اما با روحیه تاجر مسلکی که دارد به صورت شفاف، صریح و اصطلاحاً خیلی رو بازی می‌کند و اینجاست که تکلیف ما هم با او روشن است. پس دولت جدید آمریکا احتمالاً می‌تواند به نفع ما تمام شود.

مطهری همچنین در ادعای خلاف واقع دیگری گفت: به نظر من در سطوح عالی نظام این تصمیم گرفته شده است که باید مذاکرات انجام شود؛ چون مصلحت را در این تشخیص داده‌اند که در شرایط کنونی کشور بهترین تصمیم، آغاز مذاکرات است.

درباره سخنان آقای مطهری گفتنی است که اولاً هیچ عضو تیم ترامپ درباره مذاکره با ایران سخنی نگفته مگر افرادی که بر مذاکره تحت فشار حداکثری برای دیکته کردن آرزوهای خود سخن گفته‌اند. ثانیاً امثال آقای مطهری توضیح نمی‌دهند که خط قرمزشان چیست؟ یعنی طرف آمریکایی از جمله ترامپ کدام خباثت و بدعهدی و جنایت و خیانت را مرتکب شود، اینها باور می‌کنند که آمریکا درباره ایران، مذاکره پذیر از موضع برابری و احترام نیست؟ این‌گونه هم می‌توان پرسید که اگر حضرات از سر توهم و آرزواندیشی دم از مذاکره می‌زنند، چه خط قرمزی برای مقاومت دارند، در حالی که در عمل نشان می‌دهند به خون شهید سلیمانی و حقوق پایمال شده ملت ایران در برجام هم احترام نمی‌گذارند و عبور می‌کنند؟! در این صورت طرف گستاخ و عهدشکن چرا باید به شما احترام بگذارد و امتیاز بده، شما که هیچ خط قرمزی برای خود نمی‌شناسید!

ثالثاً آقای پزشکیان در مصاحبه به خبرنگار ان بی‌سی تصریح کرد: «ما با اصل گفت‌وگو مشکلی نداریم، بلکه مشکل اصلی، تعهداتی است که پس از گفت‌وگو باید به آن پایبند بود. متأسفانه، هر زمان که مذاکره می‌کنیم و به یکدیگر تعهد می‌دهیم، پایبندی به این تعهدات رعایت نمی‌شود. ما در مذاکرات با ۵+۱، که مدت طولانی نیز به طول انجامید، به تمامی تعهدات خود پایبند بودیم، اما متأسفانه این طرف مقابل بود که به تعهدات خود عمل نکرد. اکنون نیز مشخص نیست که اگر مجدداً وارد مذاکره شویم، همان اتفاق تکرار خواهد شد یا خیر. نوعی بی‌اعتمادی در حاکمیت و در نزد رهبر معظم انقلاب شکل گرفته است، زیرا طرف مقابل به‌دنبال براندازی ما است، نه حل مسئله از طریق گفت‌وگو».

رابعاً بر خلاف تحرکات جریان تحریف که گویا آقای مطهری را هم فریب داده و سردرگم کرده‌اند، موضع رهبر انقلاب کاملاً روشن است. ایشان به تازگی در پاسخ به این پرسش که برخی که می‌گویند چرا ایران با اروپایی‌ها مذاکره می‌کند و ارتباط دارد اما با آمریکا حاضر به ارتباط و مذاکره نیست، فرمودند: آمریکا این‌جا را تملک کرده بود ولی از کف و قبضه او بیرون کشیده شد؛ لذا کینه او نسبت به کشور و انقلاب کینه شتری است! و به این آسانی‌ها دست‌بردار نیست. آمریکا در ایران شکست خورده و درصدد است که این شکست را جبران کند.

رهبر معظم انقلاب در موضوع جنایت ترور سردار سلیمانی تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۹۹ فرمودند: «قاتل سلیمانی و آمر به قتل سلیمانی باید انتقامشان را پس بدهند؛ آن به جای خودش محفوظ است. اگر چه به گفته یک عزیزی، کفش پای سلیمانی هم بر سرِ قاتل او شرف دارد و سرِ قاتل او هم برود، فدیه کفش سلیمانی هم نمی‌شود؛ این هست امّا بالاخرهَ غلطی کردند، بایستی انتقام پس بدهند؛ هم آمر، هم قاتل بدانند که در هر زمان ممکن، هر وقت ممکن شد- ما دنبال وقت ممکن هستیم- باید انتقامشان را پس بدهند.» ایشان همچنین در ۱۱ آبان ۱۴۰۱ تأکید کردند: «ما هرگز شهادت شهید سلیمانی را فراموش نخواهیم کرد؛ این را بدانند. حرفی زدیم در این مورد، پای آن حرف ایستاده‌ایم. در وقت خودش، سر جای خودش ان‌شاءالله انجام خواهد گرفت.»

رهبر انقلاب همچنین ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۸ در جمع مسئولان کشور تاکید کردند: «حالا آدم می‌بیند و می‌شنود که او [ترامپ] که می‌گوید مذاکره، در داخل هم بعضی‌ها می‌گویند حالا مثلاً مذاکره چه عیبی دارد؛ مذاکره سَمّ است. تا وقتی آمریکا همینی است که الان هست -به تعبیر امام، تا وقتی آدم نشده؛ امام این جوری تعبیر کردند- مذاکره ما و آمریکا سَمّ است، و با این دولت کنونی [آمریکا]، یک سَمّ مضاعف است. مذاکره یعنی معامله؛ یعنی یک چیزی بدهی، یک چیزی بگیری. آنچه در این معامله مورد نظر او است، درست نقاط قوّت جمهوری اسلامی است؛ مذاکره را روی این می‌برند. نمی‌گویند بیایید راجع به آب و هوا، راجع به منابع طبیعی، راجع به محیط زیست مذاکره کنیم، می‌گویند بیایید درباره سلاح دفاعی شما مذاکره کنیم؛ شما چرا سلاح دفاعی دارید؟ مذاکره کنیم یعنی چه؟ یعنی شما اگر چنانچه فرض کنید موشک می‌سازید با فلان بُرد، با فلان دقّت، این بُرد را کم کنید به طوری که به پایگاه ما که آمریکا هستیم نرسد که اگر ما یک روز شما را زدیم، شما نتوانید جواب ما را بدهید. خب این مورد معامله است؛ شما قبول می‌کنید این را، یا قبول نمی‌کنید؟ معلوم است که قبول نمی‌کنید، وقتی قبول نکردید همین آش است و همین کاسه... بحث دین و انقلاب و مانند اینها نیست، هیچ ایرانی غیرتمند و باشعوری نمی‌رود راجع به نقاط قوّت خودش با طرف مقابل معامله کند؛ با طرفی که می‌خواهد این نقاط قوّت را از دست او بیرون بیاورد، معامله نمی‌کند اینها را. خب بنابراین اصل مذاکره غلط است. مذاکره با کسی که آدم حسابی باشد